

## دیدگاه گوته، شیلر و کلايست در مورد خودیاری در نمایشنامه‌های گتس فن برلشینگن، ویلهلم تل و نبرد هرمان

\* ابراهیم استارمی  
دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

موضوع اصلی سه نمایشنامه تاریخی گتس فن برلشینگن اثر گوته، ویلهلم تل اثر شیلر و نبرد هرمان اثر کلايست خودیاری در مقابل اشکال مختلف ظلم و استبداد در دوران ازمهم‌گسیختگی سیاسی و اجتماعی است. در این آثار خودیاری همانچون آرمینیوس، گتس فن برلشینگن و ویلهلم تل معرفی می‌شوند که خودیاری آنها در مقابل استبداد و استیلاي خارجی در سه دوره مختلف تاریخی مطرح می‌گردد. بدین ترتیب نویسندگان مذکور با دیدگاه‌های متفاوت کوشیده‌اند که غیر مستقیم راه‌های مقابله با ظلم را در زمان حیات خود، قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی در اذهان عمومی تداعی کرده و حد و سرز خودیاری را نشان دهند. روند این سه نمایشنامه نشان می‌دهد که گوته و شیلر موضوع خودیاری را دقیق‌تر بررسی کرده، با دید نسبی و محتاط‌تر به آن می‌نگرند و مشروعیت آن را فقط با شرایط خاص تأیید می‌کنند. در مقایسه با آنها کلايست که افسری وطن‌پرست بود به دلیل تأثیر پذیرفتن از اوجگیری روح ناسیونالیسم و وطن پرستی در آرزوی آلمان متحد و قوی، به موضوع خودیاری بسیار یکطرفه و رادیکال می‌نگریست. موضوع خودیاری منحصر به این سه نمایشنامه نخواهند ماند و تا زمانی که مستبدین روند تاریخ را رقم می‌زنند، این مسئله همچنان موضوع مهم حال و آینده خواهد ماند.

کلیدواژه‌ها: خودیاری، استبداد و استیلاي خارجی، شوالیه، حاکمیت هابسبورگ، آزادی و استقلال.

### Self-sufficiency according to Goethe, Schiller and Kleist in their Historical Plays: Götz von Berlichingen, Wilhelm Tell and Die Hermannsschlacht

Ebrahim Estarami, Ph.D.

Assistant Professor, Department of German Language and Literature  
Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

#### Abstract

The main subject of the three historical plays *Götz von Berlichingen* by Goethe, *Wilhelm Tell* by Schiller and *Die Hermannsschlacht* by Kleist is self-sufficiency against various forms of despotism and cruelty in periods of political and social chaos. In these works self-sufficient characters such as Arminius, Götz and Tell are introduced, whose self-sufficiency against despotism and foreign invasions is discussed in three different historical periods. In this way, these writers, with their own points of view, have tried indirectly to show the different paths of confronting despotism and the limitations of self-sufficiency in the periods in which they lived, the 18<sup>th</sup> and 19<sup>th</sup> centuries. These plays show that Goethe and Schiller have examined self-sufficiency more accurately, and view the issue relatively and in a more cautious manner, and confirm its validity only under specific conditions. In contrast, Kleist, because of his great sense of nationalism and desire for a united Germany, viewed the issue of self-sufficiency from a more biased and radical point of view. The issue of self-sufficiency is not restricted to these three plays, and as long that history is a record of despotism, this issue will always remain important and relevant.

Keywords: Self-sufficiency, despotism, foreign invasion, Habsburg rule, freedom, independence.

## مقدمه

یوهان ولفگانگ فن گوته، فریدریش شیلر و هاینریش فن کلايست از نویسندگان برجسته ادبیات آلمان هستند که سه نمایشنامه مهم تاریخی «گتس فن برلیشینگن»، (Götz von Berlichingen 1773) و یلهلم تل (Wilhelm Tell 1804) و نبرد هرمان (Hermannsschlacht 1808) را تألیف کردند. دفاع از حقوق، آزادی فردی و استقلال کشور در مقابل استبداد و مقابله با تجاوز خارجی از موضوعات بسیار مهم پس از انقلاب فرانسه بودند که به خصوص با برداشت به ظاهر غیر منطقی امانوئل کانت در مورد خودیاری و حد و مرز آن، این موضوع به یک معضل بزرگ پایان قرن ۱۸م تبدیل شده بود. کانت هرگونه خودیاری و مقاومت در مقابل ظلم حاکمان را رد می‌کند و می‌نویسد:

«در مقابل حاکم قانونی یک دولت، هیچ مقاومت مشروع مردمی وجود ندارد؛ زیرا وضعیت حقوقی و قضایی فقط با اطاعت از اراده قانونی او امکان پذیر است. (...) کوچکترین تلاش بر ضد او وطن فروشی و خیانت است (Kant 1916:126-27).

اثر تل شیلر در واقع جواب او به این موضع کانت در مورد خودیاری است. در این آثار گوته، شیلر و کلايست موضوع خودیاری را از دیدگاه تاریخی مطرح می‌کنند. به این معنی که دفاع مشروع آرمینیوس در مقابل تجاوز نظامی رومی‌ها به سرزمین ژرمن‌ها پس از میلاد مسیح، خود یاری و یلهلم تل در مقابل استبداد حاکمیت هابسبورگ در سوئیس در قرن چهاردهم میلادی و خودیاری گتس فن برلیشینگن در مقابل استبداد داخلی و دفاع او از حقوق شوالیه‌ها در قرن شانزدهم میلادی، با این هدف در این سه نمایشنامه مطرح می‌شوند که استبداد داخلی و استیلای خارجی در آلمان در قرن ۱۸ و اوایل ۱۹ میلادی در اذهان عمومی تداعی شده و راه‌های مقابله با آنها به طور غیرمستقیم نشان داده شود.

## نگاهی به «حق خودیاری» در قرون وسطی

فطرت انسان به گونه‌ای است که در مقابل ناعدالتی و ظلم بیا می‌خیزد و از حق خود دفاع می‌کند. انسان از دیر باز از این حق طبیعی برای ادامه حیات خود استفاده می‌کرده است. موضوع اصلی نمایشنامه «گتس» مشکل حقوقی خود یاران در دوران هرج و مرج سیاسی کشور است که مراجع حقوقی برای احقاق حق وجود نداشتند. اساس حق خودیاری گتس و شوالیه‌ها بر حق خودیاری (Fehderecht) یعنی بر دفاع شخصی از حق خود استوار بود. بنابراین خودیار (Selbsthelfer) کسی است که به هنگام فقدان نظم عمومی، حاکمیت دولت و

مراجع حقوقی، با مشت از حقوق به حق خود در حد توان دفاع می‌کند. این آخرین امکانی است که برای انسان از همه جا رانده در جامعه‌ای پر از هرج و مرج باقی می‌ماند. تاریخ «خودیاری» در آلمان به دوره ژرمن‌ها قبل از تولد مسیح برمی‌گردد. در نظام حقوقی ژرمن‌ها خودیاری به عنوان حق طبیعی انسان در دوران هرج و مرج اجتماعی و سیاسی شناخته می‌شد. در پی فقدان حاکمیت قانون و قضا و افزایش میزان خودیاری هیچ حکومتی در آلمان در قرون وسطی قادر به برقراری امنیت و نظم در جامعه نبود. بنابراین خودیاری به منزله عاملی جهت ضعف قدرت و ثبات سیاسی کشور و عاملی برای هرج و مرج محسوب می‌شد. در نتیجه حکام آلمان از قرن ۱۱ میلادی به بعد کوشیدند که حق خودیاری را محدود، یا ممنوع کنند.

در سال ۱۱۵۸ میلادی فریدریش اول خودیاری را ممنوع اعلام کرد و در سال ۱۱۷۹ آن را دوباره به رسمیت شناخت. تا اواخر قرن ۱۵ میلادی خودیاری همچنان حقی به رسمیت شناخته شده بود. جهت ثبات سیاسی و دفاعی آلمان امپراتور ماکسیمیلیان اول خودیاری را در سال ۱۴۹۵ میلادی ممنوع اعلام کرد و دیوان عالی امپراتوری را جهت حاکمیت قانون و عدالت بنا نهاد. با وجود این اقدامات، خودیاری و اعلام مخاصمه همچنان تا نیمه اول قرن ۱۶ مرسوم بود. داستان شوالیه «گتس فن برلشینگن» مربوط به همین دوره است که آلمان در صدد حفظ نظم عمومی و نهادینه کردن قانون بود. از نظر قوانین حقوقی جدید حاکم، خودیاری جرم و راهزنی محسوب می‌شد. از دیدگاه شوالیه‌ها و گتس امپراتوری وقت به دلیل حضور و حاکمیت صدها امیر با نفوذ منطقه‌ای در سراسر آلمان قادر به برقراری نظم و حاکمیت عدالت نبود. بنابراین آن‌ها در مواقع لزوم از حق خودیاری خود استفاده می‌کردند و اعتنائی به قوانین حاکم نداشتند. آن‌چه گوته در نمایشنامه تاریخی خود ترسیم می‌کند، این است که ممنوعیت خودیاری در قرون وسطا باعث پایمالی حقوق و محدودیت آزادی فردی شده بود. در حقیقت برقراری امنیت ملی و جلوگیری از هرج و مرج با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی و حقوقی آن دوره اصولاً امکان‌پذیر نبود. همان‌گونه که گتس پیش‌بینی می‌کرد، ممنوعیت خودیاری در پایان قرون وسطی عملاً موجب ازیاد قدرت امیران مستبد مناطق آلمان و ضعیفتر شدن بیشتر امپراتوری شده بود. ایجاد دیوان عالی کشور و مقرر کردن قوانین حقوقی جدید در برقراری عدالت نه تنها ثمربخش نبود بلکه نا عدالتی و ظلم را بیش از قبل رواج داده بود. میزان نقض حقوق و رشوه‌خواری در دادگاه‌های مختلف بیش از هر زمانی معمول بود. دیوان عالی کشور به عنوان بالاترین قدرت قضائی بسیار کند عمل می‌کرد که گوته در اثرش به وضعیت وخیم آن، چنین اشاره می‌کند:

زلیبتس: «چه مدت است که محاکمه به طول کشیده است؟  
پدر عروس: حدود هشت سال.» (Goethe 1998 : 119)

### گتس فن برلشینگن، خودیاری منفعل و نومید

گوته گتس را به منزله آخرین نماینده قشر شوالیه معرفی می‌کند که مرگ او به طور سمبلیک بیانگر پایان دوره خودیاری و اوج تزویز و زورگویی دربار امیران است. گتس نه به منزله یک فرد شورشی، بلکه به منزله شوالیه‌ای شریف، آزاده و صادق معرفی می‌شود. او آیینه تمام‌نمای مردی فعال، زنده دل و خیر پایان قرون وسطا است که در لباس رزمش می‌آرامد و در پی آوازه و شهرت نیست. او مرد عمل بود و بر احقاق حقش تا پای جان می‌ایستاد؛ اما دفاع به حق او به دلیل روند اقتصادی، سیاسی و حقوقی اجتناب‌ناپذیر و قدرت بی‌حد و حصر امیران مستبد در پایان منشأ تحولی نشد. وقتی قهرمان داستان به زندان می‌افتد احساس ضعف شدید می‌کند که نشانگر انفعال و نومیدی اوست:

«هم اکنون من بی‌پناه‌تر از زمانی هستم که دستم قطع شده بود.» (Goethe 1998: 151)

گتس ایده‌آل‌های خود را در گذشته می‌جوید و امید می‌داند که به آینده ندارد و به همین دلیل نمی‌تواند تحولی ایجاد کند. او اکنون به جهان دیگر می‌اندیشد که در آن به آرامش برسد و زندگی بهتری داشته باشد. آنچه او و طبقه شوالیه را به شکست می‌کشاند، این بود که در حقیقت دوران افراد خود یار آزاده گذشته بود و این فشار زمان و شرایط اجتماعی بود که عصری جدید را بر آلمان حاکم کرده که راه گریزی از آن نبود. گتس این واقعیت تاریخی را می‌پذیرد:

«بمیر گتس، دوران تو سپری شده است، دوران شریفان گذشته است.» (Goethe 1998: )

(175)

### موضوع خودیاری در اثر «گتس فن برلشینگن» از دیدگاه گوته

موضوع اصلی نمایشنامه «گتس فن برلشینگن» اثر گوته، دفاع شوالیه‌ای به نام گتس از حقوق و آزادی شوالیه‌ها در مقابل امیران مستبد بود که این مسأله در دوران هرج و مرج پایانی قرون وسطا در حقیقت نشانگر برخورد دو طرز تفکر متفاوت حقوقی شوالیه‌ها و امیران حاکم بر آلمان آن زمان بود. در حقیقت حق خودیاری شوالیه (Fehderecht) در مقابل نظام حقوقی رومی قرار می‌گیرد. علاقه گوته به چنین موضوعات حقوقی ریشه در تحصیلات و

فعالیت‌های شغلی او دارد. او در رشته حقوق تحصیل کرده و در دادگستری «وتسلار» مدت زیادی فعالیت می‌کرد. نزاع و درگیری این دو قشر زمانی به اوج رسید که امپراتور ماکسیمیلیان اول به تحریک امیران حاکم بر مناطق مختلف حق خودیاری را که در قرون وسطا قانونی و معتبر بود در معاهده صلح شهر ورمز در سال ۱۴۹۵م از اعتبار ساقط کرد. با این اقدام، امپراتور بر آن بود که جلوی هرج و مرج سیاسی و تفرقه و ناامنی را بگیرد و کشور را در مقابل تجاوز خارجی حفظ کند. اما این اقدام به نفع امیران حاکم بر مناطق مختلف آلمان بود، زیرا این قانون به آنها قدرت بیشتری می‌داد و زمینه مناسبی را برای سرکوب شوالیه‌ها و زیر پا گذاشتن آزادی و حقوق آنها مهیا می‌کرد. با چنین شرایط سیاسی حاکم آزادی و حقوق شوالیه‌ها سلب شده بود و آنها در تنگنا چاره‌ای جزء خودیاری نداشتند. در این اوضاع نابسامان، گتس به عنوان «راهزن» شناخته می‌شود؛ زیرا احقاق حق و مبارزه او برای آزادی شوالیه‌ها بر اساس قوانین حقوقی جدید، راهزنی محسوب می‌شد. بر همین اساس بود که نماینده امپراتور در دادگاه شهر هایلبرن به گتس «راهزن» خطاب می‌کند و می‌گوید:

«ما درمقابل یک راهزن مسؤولیتی نداریم» (Goethe 1998: 148).

در دوره‌ای که کل قدرت سیاسی حاکم بر ضد حقوق شوالیه‌ها به پا خاسته بود، گتس از دفاع مشروع خود دست نکشید و به مقابله با اسقف بامبرگ (Bamberger Bischof) برخاست و به شهر کلن و نورنبرگ اعلام مخاصمه و دشمنی کرد. نتیجه این درگیری‌ها دستگیری او در شهر هایلبرون بود. با این مقدمه کوتاه پی می‌بریم که موضوع اصلی نمایشنامه «گتس فن برلینسینگن» برخورد بین حق و قانون است. با این نمایشنامه تاریخی گوته در حقیقت از گتس که از جامعه پس زده و طبق قوانین حاکم راهزن محسوب می‌شود، دفاع می‌کند. با وجود این که گوته تمامی اعمال خودیارانه قهرمان اثرش را تأیید و در مورد او یکطرفه قضاوت نمی‌کند، اما او را یک فرد هرج و مرج طلب و ماجراجو هم که نظم عمومی را به هم می‌زند و مخل امنیت امپراتوری است، معرفی نمی‌کند. از نظر گوته، خودیاری گتس نه تنها مخل نظم و امنیت کشور نبود، بلکه عاملی مهم در اجرای عدالت بود. جهت دفاع از حق خودیاری قرون وسطا گوته از ایده‌های یوستوس مزر (Justus Möser) الهام می‌گیرد که در مقاله مشهورش «Von dem Faustrecht» از خودیاری سرسختانه دفاع می‌کند و می‌نویسد:

«دوران خودیاری در آلمان دورانی بود که ملت ما بزرگترین احساس افتخار و عظمت ملی را نشان داد. مورخان ترسو و دانشمندان خواب‌آلود راحت طلب صومعه خیلی علاقمندند که به

خودیاری با دیده تحقیر بنگرند؛ اما هر صاحب نظری حق خودیاری حاکم بر قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی را به عنوان اثری هنری با سبکی والا تحسین می کند.» (Möser 1943:263-264) گتس از یک طرف حامی امپراتور بود و قصد نداشت که با خود یاری خود ایجاد هرج و مرج کند و از طرف دیگر قانون حاکم را به دلیل ناعدالتی به رسمیت نمی شناخت. در این اوضاع نابسامان قرون وسطا دهقانان بر علیه زورگویی های امیران و برضد وضعیت بسیار وخیم اقتصادی خود دست به قیام می زنند. گتس از روی ناچاری و با تهدید دهقانان رهبری آن ها را به مدت یک ماه به عهده می گیرد و از آن ها می خواهد که در احقاق حقوق خود از هرج و مرج پرهیز کنند و از آشوب، آتش زدن اموال و از بین بردن منافع امپراتوری دست بردارند. بر خلاف انتظار او دهقانان خشمگین مناطق زیادی از کشور را به آشوب می کشند که با نظاره چنین صحنه هایی خشونت بار گتس از رهبری قیام آنها کناره گیری می کند. می بینیم که گتس هم از طرف امیران و قدرت سیاسی حاکم و هم از طرف دهقانان ماجراجو مورد حمله قرار می گیرد. در این نبرد نابرابر او و طبقه شوالیه شکست می خورند و امکان زندگی آزاد از آن ها سلب می شود. درست به همین دلیل است که گتس قهرمان نمایشنامه خود را نه به منزله یک قهرمان بزرگ دوره طوفان و طغیان بلکه به صورت یک خودیار مایوس، ناامید و شکست خورده ترسیم می کند که نمی تواند منشأ تحول در گذشته و آینده باشد.

### نگاهی به خودیاری مردم سوئیس در برابر استبداد والیان هابسبورگ در «ویلهم تل»

داستان نمایشنامه «ویلهم تل» تشریح حاکمیت والیان هابسبورگ در سه ایالت «اوری» (Uri)، «شوایتس» (Schweiz) و «اوتروالدن» (Unterwalden) بین سال های ۱۳۰۸ تا ۱۳۰۴ میلادی در کشور سوئیس است. این ایالت ها در آن زمان مستقل نبوده، زیر سلطه حاکمین هابسبورگ در اتریش بودند که والیان آن ها در این سرزمین حکومت می کردند. والیان مذکور از قدرت سیاسی خود سوءاستفاده کرده و با مداخله در زندگی شخصی و با زورگویی حکومت ظالمانه ای را بر مردم این ایالات تحمیل کرده بودند. اعتراضات مردم سوئیس در برابر ناعدالتی ها و استبداد والیان به پادشاه آلبرشت اول، حاکم وقت، هم نتیجه ای نداشت؛ همین امر مبنای خودیاری و قیام مردم سوئیس برای آزادی از استیلای خارجی شد. در سال ۱۲۹۸م آلبرشت اول پادشاه هابسبورگ شد که توجهی به آن همه ظلم والیان نداشت. پس از مرگ

او مردم فرصت را غنیمت شمردند و در یک میثاق ملی بر ضد یوغ والیان و استیلای خارجی به پا خاستند و سر انجام با نابودی سلطه آن‌ها به استقلال می‌رسند. در سال ۱۳۰۸م هانیریش هفتم به قدرت می‌رسد که استقلال و تمامیت ارضی سه ایالت مذکور را به رسمیت شناخت و به این ترتیب خود یاری مردم سویس به ثمر می‌نشیند.

اما داستان «ویلهم تل» مربوط می‌شود به دوان حاکمیت سه والی هابسبورگ به نام‌های گسلر (Gessler)، لاندن برگ (Landenberg) و ولفن شیسن (Wolfenschießen). خودیاری مردم از آنجا آغاز شد که والی ولفن شیسن در تلاش حتک حرمت زن بوام گارتن (Baumgarten) بود. او در دفاع از ناموس خود والی را می‌کشت. در ایالتی دیگر گسلر دستور داد که گاوهای ملشتال (Melchthal) را با زور از او بگیرند. در مقابل این زورگویی آشکار ملشتال به دفاع خاست و در یک درگیری فرستاده والی را زخمی کرد. حاکم نیز جهت انتقام از او چشمان پدرش را کور کرد. در صحنه‌ای دیگر از نمایشنامه، مردم وادار می‌شوند که به کلاه‌های که سمیل قدرت پادشاه بود، تعظیم کنند. وقتی ویلهم تل از این امر سر باز زد، والی دستور داد که او باید یک سیب را از روی سر پسرش شلیک کند. والی در پی آن بود که بدین وسیله تل قاتل پسرش شود. گسلر با زبان تهدید در صدد تحقیر ملت سویس بود. در پرده چهارم نمایشنامه در این رابطه چنین می‌گوید:

«در مقابل این ملت هنوز حاکم باگذشتی هستم. زبان‌ها هنوز آزادند و همه چیز هنوز مهار نشده است [...] من این یکدندگی را در هم می‌شکنم و روح بی‌پروای آزادی‌خواهی را از بین می‌برم» (Schiller 1981: 1010-1011)

می‌بینیم که والیان هابسبورگ در ظلم روز افزون خود در مقابل یک ملت بی‌دفاع اصرار می‌ورزند و ملت سویس جز خود یاری و دفاع از آزادی و استقلال خود امکان دیگری ندارند. در مقابل این سخنان گسلر، شیلر سخنان اشتوافاخر (Staufacher) را قرار می‌دهد که در مقابل بی‌رحمی والیان این گونه فریاد بر می‌آورد:

«نه، قدرت حاکم ظالم هم حدی دارد. اگر مظلوم هیچ جا نتواند احقاق حق کند و ظلم غیرقابل تحمل باشد، با شهامت و با اطمینان خاطر دست به آسمان می‌برد و حق جاویدش را به پایین می‌آورد.» (Schiller 1981 : 959)

با چنین شرایطی زمینه برای از میان برداشتن گسلر آماده می‌شود و خودیاری ویلهم تل و مردم ایالات سویس توجیه حقوقی پیدا می‌کند.

### موضوع خودیاری در اثر «ویلهم تل» از دیدگاه شیلر

در نمایشنامه «ویلهم تل» اثر فریدریش شیلر، به دلیل وضع اجتماعی متفاوت، ما با نوع دیگری از خودیاری روبه‌رو هستیم. در این نمایشنامه قهرمان داستان از حقوق طبیعی انسانی و فردی خود (Naturrecht) دفاع می‌کند و در مقابل استبداد والیان هابسبورگ ایستادگی می‌کند. از آنجایی که استبداد والیان خارجی حاکم بر مناطق سویس (حدود ۱۳۰۰ میلادی) فراگیر بود، مسأله خودیاری در مقابل ظلم حاکم روح ملی پیدا می‌کند و نمایندگان ایالت‌های سویس، اوری و اوتروالدن مخفیانه در گردهمایی روتلی (Rütli) تصمیماتی را برای قیام علیه گسلر والی مستبد می‌گیرند. در اینجا نمایندگان مردم خواستار قیام خونین و هرج‌ومرج نمی‌شوند و بر آن‌اند که با والیان با گذشت، معقولانه و با درایت سیاسی برخورد کنند. بر این اساس آن‌ها درصدد وحدت با قشر نجبا برمی‌آیند که با همبستگی ملی و با آرامش و تأمل والیان را وادار به رعایت حقوق مردم نمایند.

بدین ترتیب شیلر در حقیقت ایده‌آل‌های سیاسی خود را معرفی می‌کند و غیرمستقیم درصدد تفهیم این مطلب است که رشد فکری شهروندان شرط اصلی و آغازین در بروز اصلاحات و مبارزه با استبداد است. تحول و تغییر اساسی زمانی مفهوم درست می‌یابد که مردم با اعتدال برخورد کنند و با پرهیز از خشونت درصدد اصلاح وضع موجود باشند. در نمایشنامه «ویلهم تل» شیلر نشان می‌دهد که مبارزه با استبداد باید تا حد ممکن بدون خونریزی، خشونت و انتقام‌جویی صورت گیرد. در این زمینه آمده است:

«ما درصدد شکار والیان و نوکران آنان و درهم شکستن قصرهای آن‌ها هستیم، البته در صورت ممکن بدون خونریزی» (Schiller 1981: 962).

شیلر این جملات را در واقع به خاطر انتقاد به خشونت‌های بعد از انقلاب فرانسه می‌نویسد و رشد فکری و آزادی درونی مردم را بر انقلاب ترجیح می‌دهد؛ اما در مقابل این ایده‌آل شیلر، خودیاری ویلهم تل قرار می‌گیرد که درصدد کشتن گسلر بود. درست به همین دلیل او در مجمع روتلی شرکت نداشت؛ زیرا خودیاری فردی او با اهداف مطرح شده مطابقت نداشت.

بررسی نمایشنامه ویلهم تل نشان می‌دهد که شیلر در مورد خودیاری قدری محتاط‌تر از گوته است. او حساسیت بیشتری نسبت به گوته به حق بودن خودیاری قائل است و آن را فقط به شرطی می‌پذیرد که هیچ راه قانونی و حقوقی برای احقاق حق وجود نداشته باشد.



شیلر فقط با وجود چنین شرایطی به طور استثنایی خودیاری را تأیید می‌کند. در این مورد ایفلند (Iffland) می‌نویسد:

«پیام اصلی تمام نمایشنامه [ویلهم تل] در ضروری بودن و حق بودن خودیاری آن هم در یک حالت خاص و استثنایی خلاصه می‌شود» (Schiller 1996: 808).

این بینش شیلر در مورد خودیاری در اثرش چنین مطرح می‌شود:

«وقتی که فردی هیچ‌جا نتواند احقاق حق کند و ظلم و استبداد تحمل‌ناپذیر باشد» (Schiller 1981:959).

زمینه‌های شرایط مذکور برای خودیاری را شیلر در صحنه زدن سیب از روی سر پسر تل و در صحنه Monolog با مهارت تمام ترسیم می‌کند و با این توصیف خودیاری ویلهلم تل و مردم سویس در مقابل استبداد والیان هابسبورگ امری مشروع و به‌حق شمرده می‌شود.

### نگاهی به استیلای نظامی رومی‌ها بر ژرمن‌ها در اثر «نبرد هرمان»

حمله تاریخی ارتش رم به سرزمین ژرمن‌ها و تسخیر قسمت اعظمی از سرزمینشان در دوران حکومت امپراتور اوگوستوس (Augustus) اتفاق افتاد. این در حالی بود که در آن زمان ده‌ها امیر متفرق ژرمن بر این سرزمین حکومت می‌کردند. تفرقه آن‌ها و ازهم‌گسیختگی سیاسی کشور بر سر این بود که چه کسی بر کل امپراتوری ژرمن حکومت کند. این عدم اتفاق نظر ژرمن‌ها طبیعتاً به نفع رومی‌ها بود. در همان ابتدای حمله رومی‌ها سه تن از امیران ژرمن به نام‌های گولتار (Gueltar) امیر منطقه نرفیر، فوست (Fust) امیر منطقه کیم برن و اریستان (Aristan) امیر منطقه اوبیر تسلیم و اروس (Varus) سردار ارتش رم می‌شوند، تا با همکاری با دشمن، قدرت و اموال خود را حفظ کنند.

داستان «نبرد هرمان» (Die Hermannsschlacht) اثر کلاسیست توصیف وضعیت منطقه «شروسکا» است که امیر آن هرمان (Hermann) در پی آن است که به تنهایی در برابر تجاوز رومی‌ها بایستد. این جاست که خودیاری هرمان معنا پیدا می‌کند، ولی از آنجایی که او نتوانست ژرمن‌ها را برضد رومی‌ها متحد کند، قوای او به تنهایی قادر به مقاومت در مقابل ارتش قوی رم نبودند.

از این رو او چاره‌ای جز نیرنگ در جنگ ندارد و به ظاهر تسلیم رومی‌ها می‌شود، ولی در حقیقت در پی فرصتی مناسب است که ارتش متجاوز دشمن را غافلگیر کند. سرانجام هرمان

با ماربد فرمانروای منطقه «زو اون» برضد رومی‌ها متحد می‌شود و ارتش دشمن را در یک حمله غافلگیرانه در منطقه (Teutoburge Wald) نابود می‌سازد.

### موضوع خودیاری در اثر «نبرد هرمان» از دیدگاه کلایست

اما شرایط خودیاری گتس، ویلهلم تل و هرمان متفاوت‌اند. در اثر «نبرد هرمان» قهرمان نمایشنامه در جنگی برضد رومی‌ها قرار دارد که در آن سرنوشت یک ملت در میان است و او به دلیل تفرقه امیران ژرمن و همدست شدن عده‌ای از آن‌ها با متجاوزین رومی ناچار به اعلام جنگ علنی نیست. این وضع اسفبار باعث می‌شود که هرمان در مقابله با ارتش قوی رومی‌ها دست به پنهان کاری و نیرنگ بزند تا طرح‌های دفاعی او برای دشمن افشا نشود. هرمان به معنی واقعی برای حفظ استقلال کشور در مقابل تجاوز ارتش تا دندان مسلح رومی‌ها تنها بود. در اثر «گتس» و «ویلهلم تل» دو طرف مخاصمه همدیگر را می‌شناسند و از طرف دیگر گتس و تل در مبارزه برضد استبداد تنها نبودند. گتس از خودیاری خود برضد اسقف بامبرگ و وایس لینگن (Weislingen) علناً هم مقابل آنها و هم پس از دستگیریش در شهرداری شهر هایلبرون دفاع می‌کند. او در مقابله با این افراد از طرف تمام شوالیه‌ها به خصوص زلبیتس (Selbits)، لرزه (Lerse)، گورگ (Georg) و زیکینگن (Sickingen) حمایت می‌شد و تنها نبود. او حتی از طرف دهقانان هم حمایت می‌شد. در اثر «ویلهلم تل» ما با یک جنگ تمام‌عیار سوییسی‌ها برضد کل حاکمیت هابسبورگ روبه‌رو نیستیم. در ابتدای این نمایشنامه و تا گردهمایی رونلی خودیاری بام گارتن (Baumgarten) و تل در مقابل ظلم والی ولفن شیسن (Wolfenschießen) و گسler (Gessler) یک دفاع شخصی و فردی بود. با فراگیر شدن استبداد والیان، خودیاری فردی تبدیل به قیام مردمی شد؛ و گرچه تل تا پایان نمایشنامه در دفاع از حقوق خود به‌تنهایی عمل می‌کند و در پایان به عنوان ناجی بزرگ آزادی سوییس از او یاد می‌شود با این وجود او در مبارزه برضد حاکمان هابسبورگ فقط یکی از قیام‌کنندگان بود.

حساسیت اوضاع سیاسی، تفرقه و ضعف دفاعی ژرمن‌ها و اهمیت زیاد حفظ استقلال کشور، هرمان را بر آن داشت که در جنگ نابرابر برضد رومی‌ها معیارهای اخلاقی را در نظر نگیرد و به حقوق بین‌الملل و قوانین جنگی توجه نکند.

مشروعیت خودیاری او در مقابل تجاوز رومی‌ها تنها نشأت‌گرفته از اعمال غیرانسانی و غیرمستولانه خود رومی‌ها بود. هرمان برای آزادی ملتش از یوغ دشمن خارجی، نیرنگ،

غارت اموال و ایجاد آشوب را که به بدنامی رومی‌ها منجر شود، ترویج می‌کند و بدون ترحم خواهان قتل عام دشمنانش است. در این رابطه هرمان به مشاورش دستور می‌دهد:

«سربازانی را با لباس رومی به دنبال رومیان بفرست و بگذار در تمام خیابان‌هایی که رومی‌ها عبور می‌کنند، همه چیز را به آتش بکشند و غارت کنند» (Kleist 1987a:566).

وقتی هرمان بر رومی‌ها پیروز شد، بر آن شد که آن‌ها را تا روم تعقیب کند و مرکز قدرت آن‌ها را نابود سازد. این برخورد رادیکال او نشان می‌دهد که کلايست اصولاً به حق و حقانیت خودیاری با دید نسبی می‌نگریست. این که کلايست قهرمان اثرش را خودیاری رادیکال معرفی می‌کند، نشانگر موضع‌گیری تند خود او در برابر ناپلئون بود که با لشکرکشی‌های متعدد خود سعی در تصرف پروس، اطریش و کشورهای دیگر اروپا داشت. با نوشتن اثر نبرد هرمان کلايست می‌خواست انتقام خونین ملت آلمان و اطریش از ناپلئون را در اذهان عمومی زنده کند و نابودی او را مشروع جلوه دهد. کلايست با جملات فوق در (Germania an ihre Kinder) این مسأله را به وضوح بیان کرده است:

«شکاربست با لذت همانند آن که تیراندازان ماهر در انتظار شکار گرگ می‌نشینند. او را بکشید، در روز رستاخیز دلایل آن پرسیده نمی‌شود» (Kleist 1987a: 27).

ریشه‌های این تفکر کلايست را باید در اوگیری ناسیونالیسم، حرکت‌های وطن‌پرستانه در ایجاد یک آلمان متحد و قوی در اوایل قرن نوزده میلادی جست که تأثیر زیادی روی کلايست داشت. به همین دلیل کلايست در اثر نبرد هرمان فقط رهایی شروسکا (Cheruska) که کنایه از سرزمین پروس بود را مطرح نمی‌کند، بلکه او صحبت از نجات کل سرزمین ژرمن‌ها می‌کند.

### نتیجه‌گیری

از روند نمایشنامه‌های مورد بحث نظرات مختلف گوته، شیلر و کلايست راجع به موضوع خودیاری به وضوح قابل استنباط است. شیوه گتس در دفاع از حق و آزادی خود و شوالیه‌ها نشان می‌دهد که گوته به‌پاخیزی برضد ظلم را به شرطی تأیید می‌کند که ایستادگی خود یاران به خون‌ریزی و هرج و مرج منجر نشود و از نظر قانونی راهی جز دفاع برای آنان باقی نمانده باشد. سخنان گتس در تمام نمایشنامه در جهت اثبات حقانیت او در مقابل ظلم اسقف بامبرگ و دربار امیران حاکم بود و او این امر را به‌خصوص در زندگینامه خود به اثبات می‌رساند. از برخورد پسندیده او در مقابل قیام دهقانان می‌شود پی برد که گتس پایبند به

اخلاق و انسانیت بود و نمی‌خواست به هر قیمتی و با زیرپا گذاشتن تمامی ارزش‌های انسانی با حاکمیت امیران مبارزه کند. این برخورد او نشانگر این است که برای گوتته حقانیت خودیاری مهم است. این برداشت گوتته تا حد زیادی تأثیرپذیرفته از افکار Justus Möser است که در اثر مشهورش "Von dem Faustrechte" حق خودیاری و اعلام مخاصمه را (Fehderecht) در قرون وسطا مشروع می‌دانست و معتقد بود که این تنها وسیله‌ای است که آزادی و حقوق شوالیه‌ها را در مقابل قدرت مطلق امیران تضمین می‌کند. برداشت شیلر از خودیاری و حدودمرز آن تا حد زیادی با برداشت گوتته نزدیک است و از منظر حقانیت خودیاری، شیلر به مراتب حساس‌تر از گوتته بوده زیرا دفاع از حق و آزادی فقط زمانی از نظر شیلر مشروع است که اولاً قانون و هیچ مرجعی به داد آدم مظلوم نرسد، ثانیاً ایستادگی و قیام فقط آخرین وسیله ممکن در جهت احقاق حق باشد، ثالثاً به هرج‌ومرج خون‌ریزی نکشد، ریشه‌های اخلاقی و حقوقی داشته باشد و به انتقام‌جویی منجر نشود. درگردهمایی مخفیانه رونلی نمایندگان سه ایالت سوئیس حد و مرزی را برای قیام خود تعیین کردند. به همین دلیل آنها در مقابل والیان هابسبورگ با اعتدال برخورد کردند و حتی بعد از پیروزی، لاندن برگ (Landenberg) والی حاکم را که چشم پدر ملشتال (Melchthal) را کور کرده بود بخشیدند و او را پس از پشیمانی از اعمال خود حتی به عنوان یک شهروند سوئسی پذیرفتند تا تخم کینه و انتقام کاشته نشود. برخورد گتس درمقابل دشمنانش هم تا حد زیادی شبیه برخورد معتدلانه سوئسی‌ها بود. در صحنه‌ای که او و ایس لینگن را به اسارت می‌گیرد، با او با مهربانی تمام برخورد کرده و از او مثل یک مهمان پذیرایی می‌کند. نقطه مشترک افکار گوتته و شیلر در این است که خودیاری را به شرطی مشروع می‌دانند که پس از اثبات حقانیت آن، انسان قانونی عمل کرده و مسؤولیت اعمال خود را بپذیرد. به همین دلیل خودیاری گتس و تل متعادل‌تر از خودیاری هرمان ترسیم می‌شود. در مقایسه، این معیارها برای کلایست مهم نبود. آنچه برای او مهم است فقط حفظ آزادی و استقلال کشور بود و نه مشروعیت ابزارهایی که بدان وسیله آزادی و استقلال کشور حفظ می‌شود. در مقایسه با گوتته و شیلر، کلایست رادیکال بود و در مبارزه با استبداد و استیلا خارجی هر وسیله و راهی را مشروع می‌دانست، چون از نظر او حفظ آزادی و استقلال وطن از همه چیز حتی از حق و قانون مهم‌تر است. رفتار تند و انتقام‌جویانه هرمان در مقابل متجاوزین رومی نشانگر همین نظرهای رادیکال کلایست است. اختلاف دیدگاه‌های این سه نویسنده در مورد خودیاری را می‌توان در این دید که گوتته حقوقدان، شیلر فیلسوف و کلایست یک افسر میهن‌پرست بود.

## منابع

- Goethe, Johann Wolfgang von. 1998. Götz von Berlichingen, in: Johann Wolfgang von Goethe, Werke, Hamburger Ausgabe in 14 Bänden, Bd. 4, Dramatische Dichtungen II, hrsg. von Erich Trunz, München, S. 73-175.
- Kant, Immanuel. 1916. Die Metaphysik der Sitten in zwei Teilen. Die allgemeine Rechtslehre, 2. Teil, das öffentliche Recht, 1. Abschnitt, das Staatsrecht. In: Immanuel Kants Werke, Bd. VII, hrsg. von Benzion Kellermann, Berlin.
- Kleist, Heinrich von. 1987a. Die Hermannsschlacht, in: Heinrich von Kleist, sämtliche Werke und Briefe in zwei Bänden, Bd. 1, hrsg. von Helmut Sembdner, Taschenbuchausgabe, München, S. 533-628.
- Kleist, Heinrich von. 1987b. Germania an ihre Kinder, eine Ode, in: Heinrich von Kleist, sämtliche Werke und Briefe, Bd. 1, hrsg. von Helmut Sembdner, Taschenbuchausgabe, München, S. 25-28.
- Möser, Justus. 1943. Von dem Faustrechte, in: Justus Möser, Sämtliche Werke, historisch kritische Ausgabe in 14 Bänden, Bd. 4, patriotische Phantasien 1, hrsg. von der Akademie der Wissenschaften zu Göttingen, Oldenburg-Berlin, S. 263-268.
- Schiller, Friedrich. 1981. Wilhelm Tell, in: Friedrich Schiller, sämtliche Werke, Bd. II, Dramen II, Hanser Ausgabe in 5 Bänden, hrsg. von Gerhard Fricke und Herbert G. Göpfert, München, S. 913-1029.
- Schiller, Friedrich. 1996. Schiller an Iffland von 7.4.1804, in: Friedrich Schiller, Werke und Briefe, Klassiker Ausgabe, Bd. 5, Dramen IV, Kommentar zu Wilhelm Tell, hrsg. von Matthias Luserke, Frankfurt am Main.



شپښه ښکاره علوم انساني و مطالعات فرانسې  
پر تال جامع علوم انساني